

پژوهشگاه: گذشته، حال، آینده

محمد مهدی شیخ جباری*

«ایجاد مؤسسه‌ای پژوهشگر-محور» نیست.

به نظر صاحب این قلم — که خود در این مؤسسه کار پژوهشی را آغاز کرده — این نقطه تمایز «مرکز» با سایر مؤسسات علمی-پژوهشی کشور است و خوشبختانه به اهتمام همان مؤسسان و پیشکسوتان مرکز تاکنون توفیقی درخور توجه در حفظ و به عمل آوردن این ایده مدیریتی داشته است.

ط دهه ۱۳۷۰ دانشجویان اولین دوره دکتری داخل کشور در ای ریاضی و فیزیک فارغ التحصیل شده بودند و به اتکای تجربه چند دانشگاه پیش‌قدم در تأسیس دوره‌های دکتری داشته

بوده — کم کم سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور مبادرت به تأسیس دوره‌های تحصیلات تکمیلی و به خصوص دوره‌های دکتری کردند. با ازدیاد فارغ التحصیلان دوره دکتری و برطرف شدن نیاز مبرم دانشگاه‌ها به مدرس کم‌کم و تا اواخر دهه هفتاد دیدگاه‌ها نسبت به دوره دکتری و به تبع آن بحث پژوهش هم عوض شد؛ دیگر تولید مقاله علمی-پژوهشی امری نادر نبود و حال باید قدم بعدی که تکیه بر کیفیت بود برداشته می‌شد. برای پژوهشگاه، اما، این تحولات دو معنی در پی داشت: (۱) انتخاب همکاران علمی پژوهشگاه از میان جمع بزرگتری از محققان می‌توانست انجام شود و عملاً پژوهشگاه امکان حمایت از درصد کمی از پژوهشگران را داشت و دارد. (۲) حمایت از پژوهشگران کمابیش در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات جا افتاده و ادامه پژوهش محققان دیگر نیاز مبرمی به حمایت پژوهشگاه نداشت.

از اوایل دهه ۱۳۸۰ این دو عامل و همچنین فضای پژوهشی کشور ما که به نظر اینجانب، آماده طرح بحث «کیفیت» علاوه بر توجه به «کمیت» در پژوهش شده است، این فرصت تاریخی و بی‌بدیل را در اختیار پژوهشگاه قرار داده که همانند مرحله تأسیس که پیشرو در امر پژوهش در علوم پایه در کشور بوده، در این دوره نیز پیشرو بحث کیفیت در امر پژوهش باشد. با این مقدمه و مرور فشرده تاریخی به بحث اصلی این مقال یعنی نکاتی که به زعم نگارنده باید در برنامه‌ریزی‌های علمی پژوهشگاه محل تأمل باشد باز می‌گردم.

همان‌طور که گفته شد، پژوهشگاه طی نزدیک به دو دهه حیات پرتیر خود مرحله «تأسیس» را پشت سر گذاشته و اکنون به نظر این جانب باید به طور جدی وارد مرحله «تثبیت» شود. از نظر ساختاری، تصویب و ابلاغ اساسنامه جدید پژوهشگاه که در مهرماه سال ۱۳۸۴ انجام شد، نقطه عطف این گذار فاز به حساب می‌آید و باید برنامه‌ریزی برای اجرایی شدن این اساسنامه در دستور کار مدیران پژوهشگاه قرار گیرد. در اینجا، اما، من از



پژوهشگاه دانش‌های بنیادی که با نام «مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات» از حدود ۱۸ سال پیش آغاز به کار کرده، به اذعان افراد دست‌اندرکار، مسؤولان وزارت علوم و همچنین به گواهی آمار و ارقام تولیدات علمی یکی از موفقترین مؤسسات علمی-پژوهشی، و شاید گزاف نباشد اگر بگوییم موفقترین مؤسسه علمی-پژوهشی کشور بوده است و به نظر نگارنده اکنون در مرحله‌ای حساس از حیات خود قرار دارد، مرحله‌ای که نیازمند توجهی بیش از پیش در برنامه‌ریزی و به خصوص جهت‌گیری‌های علمی آینده است. چندی است که درک حساسیت این مرحله — که در ادامه این متن بدان بیشتر پرداخته خواهد شد — دغدغه فکری نگارنده بوده است و سبب نگارش متن حاضر.

در دهه ۱۳۶۰، به جز عده‌ای انگشت شمار و آن هم صرفاً به دلیل علائق شخصی، کار تحقیقی به خصوص در علوم پایه امری مهجور و فراموش شده بود. انگیزه اصلی پیشکسوتان و مؤسسان پژوهشگاه، به قول خودشان، دغدغه خاطری بود که این افراد برای انجام کار پژوهشی در داخل کشور داشتند. مؤسسان این پژوهشگاه به درستی تشخیص داده بودند که زنده کردن و زنده نگاه داشتن کار پژوهشی و به راه افتادن دوره‌های تحصیلات تکمیلی و به خصوص دوره دکتری، لازم و ملزوم یکدیگرند. از همین روست که این دو مهم دارای تقارن زمانی معنی‌داری هستند. پژوهشگاه (مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات) در بدو تأسیس و به اقتضای شرایط روز عملاً بهترین جا برای حمایت از دانشجویان دکتری و سایر دانش پژوهان مستعد و جوان در رشته‌های فیزیک نظری و ریاضیات به شمار می‌رفت.

با توجه به این که مؤسسان «مرکز» کاملاً با ساز و کار صلب و ناکارآمد دانشگاه‌ها و وزارت علوم در حمایت از پژوهشگران و تولید علمی آشنا بودند سعی در بنای مجموعه‌ای داشتند که حتی الامکان نقایص و نقاط ضعف ساختار اداری و مدیریتی مجموعه‌های موجود را نداشته باشد. اگر بخواهم اساس این ایده را در یک عبارت بیان کنم آن عبارت چیزی جز

با تأملی دربارهٔ محققان سرآمد در پژوهش علوم به روشنی دیده می‌شود که کار پژوهشی دست اول دیرپا و قابل توجه تنها از افرادی بر می‌آید که مسلط به مطالب و مباحث دروس پایه -- صریح‌تر، درس‌های دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد -- باشند و به علاوه، تسلط کافی نیز بر فرهنگ و زبان و بیان رایج بین‌المللی در رشتهٔ تخصصی خود داشته باشند. آموزش، به‌خصوص در مقاطع قبل از دکتری، در دستور کار پژوهشگاه قرار ندارد، اما خوشبختانه سطح دوره‌های آموزشی قبل از دکتری در دانشگاه‌های کشور در حدی کاملاً قابل قبول قرار دارد. در مورد آشنایی با فرهنگ و گفتمان رایج در سطوح بالاتر و نزدیک‌تر به سطح تحقیق و دانش روز اما، به نظر این جانب، نقایص عمده‌ای وجود دارد. پژوهشگاه در این راستا می‌تواند و باید نقش ویژه‌ای ایفا کند. عملی‌ترین روش در این جهت دعوت از استادان صاحب‌نظر بین‌المللی و برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه مدت یک یا چند ماهه در یک زمینهٔ خاص است. خوشبختانه پژوهشگاه فعالیت قابل ملاحظه‌ای در این مورد داشته، هر چند به نظر من هنوز لزوم توجه بیشتر و هدف‌مندتر بدان حس می‌شود.

لازم به یادآوری است که برگزاری کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و مدارس یک یا چند هفته‌ای نمی‌تواند جایگزین دوره‌های فوق باشد، هر چند اینها نیز لازم و مکمل دوره‌های کوتاه مدت آموزشی هستند.

نکتهٔ دیگر جا افتادن فرهنگ صحیح پژوهش و فضای علمی حاکم بر پژوهشگاه‌ها و پژوهشگاه و رسیدن به این باور است که کارهای باکیفیت علمی عموماً در محیطی که در آن فضای فعال، جدی و با نشاط مباحث علمی و سمینارها و جلسات بحث هفتگی وجود دارد شکل می‌گیرد. در این خصوص پیشکسوتان و استادان پژوهشگاه‌ها دو وظیفه دارند. یکی این که به هرچه فعال‌تر شدن این جلسات بحث علمی دامن بزنند و دوم آن که در عمل نشان دهند که آنچه در پژوهشگاه هدف است تولید مقاله نیست بلکه تولید کارهای علمی باکیفیت است.

یکی دیگر از عواملی که در شکل‌گیری و نهادینه شدن فضای فعال علمی در پژوهشگاه‌ها مؤثر است افزایش تعداد محققان تمام وقت پژوهشگاه نسبت به همکاران پاره‌وقت است زیرا ساخته شدن این فرهنگ علمی نیازمند حضور فیزیکی و مؤثر هر چه بیشتر محققان همکار پژوهشگاه و احساس تعلق آنها به این مجموعه و فضای فرهنگی است.

باشد که با شکل‌گیری فرهنگ علمی پویایی در پژوهشگاه، این مرکز به هویت علمی-پژوهشی مستقل و کارآمد دست یابد. به امید آن روز.

* محمد مهدی شیخ‌جباری، پژوهشکدهٔ فیزیک، پژوهشگاه.

بعدی کاملاً متفاوت -- نه از دید ساختار اداری و اجرایی بلکه از نظر صرفاً علمی-پژوهشی -- قصد بررسی این گذر از فاز را دارم.

اگر بحث بالا و ضرورت توجه به کیفیت را بپذیریم، اولین و مهمترین مسأله، تبیین معیارهای سنجش کیفیت است. از آنجا که کار تحقیقی یک تلاش جمعی بین‌المللی است باید معیارهای آن نیز برخواسته و برگرفته از معیارهای جهانی پژوهش باشد؛ کلیدواژهٔ این مرحله از تحول پژوهشگاه و هدف اصلی این مرحله، جهانی بودن یا (world class) شدن است. معیارهای سنجش نیل به این هدف نیز در خود آن مستتر است و به طور خلاصه، معیارهایی خواهد بود که جایگاه فعالیت‌ها و تولیدات علمی پژوهشگاه و همچنین اعضای هیأت علمی و گروه‌های پژوهشی آن در سطح بین‌المللی بسنجد.

نکتهٔ دیگری که باید به موازات تعیین هدف بالا به آن توجه کرد تبیین الگوی ساختار آکادمیک پژوهشگاه و اصطلاحاً «هرم توزیع» همکاران علمی و اعضای هیأت علمی هر پژوهشکده و در سطح پژوهشگاه، تعداد و بزرگی و توزیع پژوهشکده‌ها در پژوهشگاه است.

در این بین شاید شاخص‌ترین معیار، کیفیت تولیدات علمی پژوهشگاه باشد. اگر در مرحلهٔ «تأسیس»، هدف کمیت و تعداد مقالات و رسیدن به باور توانایی تولید مقالهٔ تحقیقی و به بیانی دیگر مستقر کردن پژوهشگاه در روی نقشهٔ جهانی مؤسسات علمی-پژوهشی و آکادمیک بود، در مرحلهٔ «تثبیت»، کیفیت مقالات و به واسطهٔ آن نگاه داشتن پژوهشگاه و «تثبیت» و ارتقاء مکان پژوهشگاه روی این نقشه است. معیار سنجش آن هم بالطبع میزان توجه جامعهٔ بین‌المللی به تولیدات پژوهشگاه و رتبه‌بندی مقالات علمی است که در سطح کمی و به عنوان یک معیار دم دستی، با تعداد ارجاعات به این مقالات در مقالات سایر پژوهشگران و همچنین نیمه عمر این مقالات قابل سنجش است. مقالهٔ زنده مقاله‌ای است که در اذهان محققان و همکاران سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات بین‌المللی حضور داشته باشد و در بحث‌های علمی به آن استناد و از نتایج آن استفاده شود. معیاری دیگر برای سنجش کیفیت، دعوت از همکاران علمی و محققان پژوهشگاه برای حضور در همایش‌های معتبر بین‌المللی به منظور ارائهٔ نتایج کارهای پژوهشی آنهاست.

پس از این تعیین هدف، اولین سؤالی که در ذهن متبادر می‌شود آن است که چگونه می‌توان به این هدف رسید. پاسخ به این سؤال نه در این مقال می‌گنجد و نه نگارنده ادعای پاسخ درخور به آن را دارد. پس در اینجا به بیان چند مورد آن هم گذرا اکتفا می‌کنم، باشد که این نوشتار بهانه‌ای برای مطرح شدن هرچه بیشتر این بحث در پژوهشگاه و شاید در سطح وسیع‌تر گردد.